

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ش. آهنگر
۱۵ مارچ ۲۰۱۷

افغانستان در دست های آلوده

مجموعه مقالات

۱

پیشگفتار

تاریخ دو دهه و اندی در افغانستان تاریخ جنگ است. جنگ مردم با کودتاگران خلقی - پرچمی، جنگ خونین و نابرابر به ضد تجاوز شوروی، جنگ های ویران گر و هستی برانداز تنظیم های جهادی بر سر قدرت، جنگ وحشیانه طالبان، بیمار درمان کشور ما توسط امریکائی ها و سرانجام این همه جنگ و خونریزی، ویرانی و در بدری، اشغال افغانستان توسط نظامیان امریکا و متحدینشان و مستعمره شدن کامل کشور؟؟؟

نسلی که در آغاز جنگ تولد شده اکنون به ۲۸ سالگی و در اوج جوانی رسیده است و می تواند ببیند و حق دارد که بپرسد این چگونه جنگی بوده است؟ چرا نسل قبل از او چنین کرده اند؟ چرا باید به ضد تجاوزی قیام کرد و پس از سال ها رنج و قربانی و ویرانی، منقاد تجاوز دیگر شد؟ علت این واپسگرائی چیست؟ عوامل آن کی ها هستند؟ و هزاران پرسش دیگر. متأسفانه روند حاکم بر کشورمان را هم طوری جهت داده اند که در آن "هرکس به فکر خویش است" و مرجعی که بتواند پاسخ درست به این پرسش ها بدهد و به شرح علل و عوامل قضایائی که بر ما تحمیل شده و طبق برنامه مدون، کار بدینجا کشیده شده، بپردازد، در دسترس نیست. لذا پرسش ها همچنان بی پاسخ می مانند و نسل موجود ما، که باید با تکیه برگزیده و آگاهی از حال، راه آینده را بگشاید، بی پشتگاه می ماند و سرگردان.

ما بر آن شدیم که برای رفع این کمبود مقداری از تحلیل ها و برخوردهائی را که در موارد مختلف به قضایای عمده، طی این دوده صورت گرفته و در آن از در غلتیدن به چنین سرنوشتی هشدار داده شده است، گرد آوری کنیم و دوباره به دست نشر بسپاریم تا مردم، و به ویژه نسل جوان ما، بدانند که بر جنبش عظیم و خونین مان چه مداخلات، تحمیلات و جفاهائی صورت گرفته و چگونه چهره و جهتش مسخ و منحرف شده است. این جنبش که با موج خونش سوسیال امپریالیسم شوروی را به حیث يك دشمن خطرناك انسانیت به خاک یکسان کرد، می بایست تاج قرن می شد. ولی به دست امریکا، اعراب، همسایگان جفاکار ما و تنظیم های جهادی وابسته شان دگرگونه گشته و به ازای آزادی و سر بلندی، به بردگی و در ماندگی کشیده شد.

ما معتقدیم که مردم، به ویژه نسل جوان، با مطالعه این اسناد به پس منظر جنبش آشنا می شوند و به عاملان چنین عاقبتی نفرین می فرستند و از آن دوری می جویند؛ و در عین حال می توانند بدانند که در متن هیاهوی مداخله گران و عمال شان، فریاد های آزادمشانه نیز طنین افکن بوده و علی رغم خطرات و قربانی ها، نیروهای آزادیخواه جنبش در همه عرصه ها حضور داشته و طبق رسالت خود، حتی در شرایط کاملاً مخفی، افکار شان را مشخص و روشن به جنبش رسانده اند؛ ولی اثر این تحلیل ها و هشدارها در هیاهوی اجانب و مزدوران شان ضعیف و کم رنگ ساخته شده است .

به منظور چنین هدفی چند نوشته را که به يك قلم است برگزیدیم . یقیناً آثار پربهای دیگری از نویسندگان دیگر نیز موجود است که باید تجدید چاپ شوند، تا حداقل گوشه ای از جنبش و تاریخ ما، که از درخشش خاصی برخوردار است، از زیر آوار بدر آید و به نسل های کنونی و آینده روشن شود که همه واپسگرا و وابسته نبوده اند .

در سری نوشته های این کتاب، نوشته " جنگ و تاثیرات آن " . . . که طی مقالات مختلف و در زمان های مختلف نشر شده بود، برای حفظ تسلسل، توسط خود نویسنده مقداری باز نویسی شده است، عنوان های دیگر کماکان با حفظ اصالت به چاپ رسیده اند . قطعه " افسانه اندوه " را از دفتر شعر چاپ شده " نه این بهار نیست " ! برگزیدیم، چون به موضوعات این کتاب می خواند و از نظر محتوا جمع بندی اوضاع است که وضع کنونی را نیز در خود دارد، لذا آن را در اخیر ضمیمه ساختیم . امید است مردم، به ویژه نسل جوان ما، با استفاده از این آثار بدانند که افغانستان چرا چنین شد .

ناشر

جنگ و تاثیرات آن بر تکامل اوضاع سیاسی - نظامی افغانستان

شرح همه جانبه چند و چونی این عنوان با ژرفای نهفته در آن، مستلزم نگرش ژرف و روش متکی بر بنیاد علمی جامعه شناسی و تلی از معلومات در ابعاد گونه گون، و ارزیابی برش وسیعتری از تاریخ تکامل جامعه افغانستان است، که به هیچ پنداری در یک کتاب و چند کتاب نمی گنجد، چه رسد به يك مقاله و یا حتی يك سری از مقالات، آنهم با این همه محدودیت . و اما وظیفه جنبش انقلابی است تا تدارک رهنوشه این سفر بندد و این وادی را، هر چند ناگرا نماند باشد، ببیماید و کرانه مند و گویایش سازد، و سربیه مهرش نگذارد تا دیگران و مابعد ها بدین گنجینه دست یابند . ما نیز به عنوان قطره ای در بحر بیکران جنبش مردم خویش در می یابیم که سنگینی این بار بردوش ماست و باری، اذعان داریم که تلاش ما در حمل این محمل در حد توش ما ست، باشد تا فریاد ما، هر چند نارسا، در حکم کوچک جرسی گردد که رهسپران دیگر محمل بر بندند و سرانجام راه به منزل برند . چه دشمن، و ای چه بسا که دشمنان باتنش تارهای عنکبوتی از رسانه های گروهی، و انباری از وسایل طبع و نشر، و اصطبلی از ریزه خواران کج قلم و بداندیش، سم کشنده استعماری و ارتجاعی را به جای شهد و داروی تقویتی در افکار جهان پخش و زرق می کنند و برآند تا از تاخت و تاز ستوران بی لجام و پریاهوی تبلیغاتی - پروپاگندی شان غباری بر لوحه یاقوت فام و گلخون جنبش ما ببینند و مکدرش بنمایانند، که با این حال بیشک تا حدی دست و پایچ روشن فکران حقیقت گوی بی پیرایه می شوند . لذا برگرفتن این گرد سمی نیز ایجاب تمهیدات روشنگرانه با پهنای بیشتر را می نماید تا پس از آن بتوان در شهوار حقایق را بدون پوسته قشری زاید دست و پاگیر عرضه کرد . ما خواهیم کوشید در راستای مقالاتی چند، در جهت تمهید بر آوردن این مأمول بنیم و هرگز نه بر آن پنداریم که هر آنچه باید، کردیم، بلکه معتزفیم، هر آنچه مقدور و در توان است، می کنیم . و بر شماسست تا بر علاوه سره و پایه کردن هستی ها و کاستی ها، زدودنی را سوا، و فزودنی را همراه و گویا کنید، که درین عرصه نیز رسالتی عظیم داریم، بگذار گامی، ولو کوتاه، برداریم .

جنگ به مفهوم وسیع آن و در کلام فشرده به معنی درهم شکستن اراده دشمن است و درهم شکستن اراده دشمن مستلزم صف آرائی و حمله در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، روانی، نظامی و . . . است. جنگ پدیده ایست اجتماعی و به گونه همه پدیده های اجتماعی، البته که دارای قانونمندی های ویژه مشخص است، و باری با تکیه بر آن ها، و در آن ریخت و قالب ها است که شامل پروسه تکاملی می گردد. نیروی متحرک جهت دهنده جنگ در يك سمت پویا، همانا مبارزه دوجبهه آشتی ناپذیرتضاد، دنیروی متخاصم، دو نیروی درگیر در جنگ است. در جنگ عادلانه بیشک یکی از این دو به حق است و بالنده و آن دیگری ناحق است و میرنده. و فقط آن که به حق است انسانی است، وجودش شایسته زیست و منطقش منطق کوبنده زمان، سوار بر رخس سبکسار تاریخ، همپای تکامل، و رونده راهی با میعادگاه و منازل تاریخی و متکی بر اندیشه و تعقل، که فقط آن دیگری به برخورد فزینی وادارش می کند. و اما آن دیگری قلدر است و حیوانی، طفیلی و پارازیتی و باید ضد حیاتش را تزریق کرد که حیات او از مرگ دیگران مایه می گیرد و او گرگ انسان است و برای رفع عطشش، که اصلاً رفع شدنی نیست، می رود تا آن نخستین را فروبلعد. راهش بیراهه، ورطه و لجزاری مخوف و سیرش در جهت پرتگاه است و درخلاف تکامل. ناگفته پیداست، آن يك از این دو که بر رغم روند تکاملی قانونمندی های اجتماعی، مسیر حرکتش را برگزیده است و رویاروی قوای پویای اجتماعی، که روندگان همپای مسیر پیشرونده تکامل اند، صف بگیرد، می رود تا زوال خویش را بر صفحه تاریخ اجتماعی رقم زند، کامروائی چنین نیروئی به شهادت تاریخ زیانمند بوده و ویرانگر و آشوب خیز، تا آنجا که حلقه طنابش راه انداز خودش را نیز گرفته و در ورطه نابودی کشانده است. و اما، آنی که به کشف و دریافت قوانین تکامل اجتماعی نایل آمده و با بهره گیری از آن، و همپای آن به دگروشی ها و باژگونی ها و آبادانی ها دست می یازد و گامزن است، بیشک به سوی شگوفائی می شتابد و می رود تا بر دفتر زمان "بودش" را، بود استوارش را، نقشی پایا زند و به یقین برگ افتخار پیروزی به کف با کفایتش خواهد رسید. طبیعتاً پذیرفتنی است که چنین فتحی بزرگ بدون رنج و دشواری، بدون پذیرش مشقت و ضایعات، و ای چه بسا تادیبهای گزاف در وهم نمی گنجد، چه رسد به خرد و عقل.

گفتیم و پذیرفتیم که جنگ همچون انبوهی از پدیده های اجتماعی ابعاد گسترده دارد. گویا ترش می سازیم، جنگ در یمن خویش انواعی از تضاد ها را آبیستن گونه حمل می کند، هر گاه یکی یا بیشتر از این تضاد ها، خطی سواى جهت بالنده و رشد یابنده تضاد عمده جنگ، که شاخص و مبین خصلت و ماهیت جنگ، و تعیین کننده اساس و سرنوشت آنست، برگزیند و یا سرعتی تند تر و کند تر از حرکت قانونمند حل تضاد عمده اختیار کند، بدین معنی که با افزایش سرعت از قانونمندی ها به جهد و یا با کاهش آن عقب افتد؛ یا سقط خواهد گشت و یا به عنوان موجود ناقص الخلقه یا به عرصه وجود خواهد گذاشت که گرم و سرد روزگار آن را خواهد زدود و جائی برای زیستن او در ردیف پدیده های سالم و بالنده اجتماعی نخواهد بود.

جنگ در ابعاد گسترده اش، پدیده ایست برای حاملینش دشوار و مشقتبار که تا رسیدن به فرجام، دوگانگی و چندگانگی های متضاد را با خود حمل می کند. گاه امید بخش است و گهی سخت افس انگیز، لحظه ای نهایت شادی آفرین و فرصتی دیگر بی نهایت غمبار و اندوهگین (لحظات پیروزی و شکست). آنی، نیروبخش و قدرت زا و لمحہ ای توان فرسا و کورختی آور. جنگ سازنده است و آفریدگار، و فرساینده است و ویرانگر، آدم هائی را تا مرز انسان کامل رشد می دهد، سراپای شان را در همه ابعاد دگرگون می سازد و به موجوداتی نو با خصال ملکوتی مبدل می کند. هزاران دیگر را و اما به خون می کشد و هستی شان را از صفحه روزگار می زداید. جناح غیر عادلانه جنگ، و یا به تعبیر دیگر جنگ غیر عادلانه، هستی و آبادانی های ماحصل هزاران سال رنج و زحمت آدم ها را تل خاك می سازد. در جوار آن

جنگ عادلانه، که هدفش نابودی جنگ است، انسانی ترین بناها را در قلوب انسان ها منقوش می کند و راه اعمار پایای جامعه را می گشاید .

درجنگ همزیستی هائی از : نیاسودگی و دشواری این لحظه، آسایش و آرامش آن لحظه، اندوه و غم این گاه، شادی و سرور آنگاه، ضعف و فرسایش این لمحہ، توانگری و بالاش آن برهه، ویرانگری و نگون سازی این زمان و سازندگی و بالندگی آن زمان، محدودیت و تنگدستی حال و گستردگی و فرا دستی آینده، از بدبختی، فقر، آوارگی و اسارت امروز، از بهروزی، بهزیستی، آرامش، آسایش و آزادگی فردا مرتباً همراه است، و جنگ ناگزیر به حمل شان تا اتمام حیات خویش است . باری هرآنچه گفته آمدیم و خبلی ناگفته های دیگراند که باید بدانیم و بشکافیم؛ چه همه شان رشته ای از مهره های رنگارنگی است که به تار جنگ در کشیده اند، و هر آن نیروئی را که عزم پای نهادن درین عرصه پر تلاطم است و جایگاهی و سنگری در جبهه تکامل تاریخ دارد، باید بر این تاروپود راه یابد، چه بدون ارزیابی جنس و رنگ مهره ها بر روی تار جنگ، یا ندیده گرفتن تعویض جای و مقام مهره و نکاویدن تأثیراتش، نمی شود دارای آنچنان نقشی درجنگ بود که نتایجش به طور نسبی پیش بینی شده و هدفمند و روشن باشد . چه بسا اتفاق می افتد که نبود احاطه در این مسایل، جهت تأثیر نیروها را تغییر دهد و غیر مؤثر شود و حتی تأثیری منفی به جای گذارد و عمل خلاف خواسته از آب درآید . نتیجتاً چنین بیان می داریم که : با عدم شناخت از قوانین جنگ در همه ابعادش (اقتصادی ، سیاسی ، فرهنگی ، نظامی و . . .)، یا نبود و شاید کمبود دریافت سیر حرکی جنگ ها، مغشوش بودن مواضع نیروهای درگیر، بادرهم برهمی و ندادن آرایش سالم قواء، باعدم ارزیابی دقیق از توانمندی خود و طرف متخاصم در تمام ساحات، با روشن نبودن مسیر تکامل جنگ و تشخیص واضح جهت فردای آن، با متیقن نبودن به پیروزی قطعی، به اتکای واقعیات، نه توهمات پندارگریانه، و بالاخره دریک کلام می توان گفت با دردست نداشتن برنامه علمی همه جانبه در جنگ، نباید ثمره گیری در فردای آن انتظار داشت، و جنگ بی برنامه ستیزه ای بی جهت است، و در شکل نظامی اش نیز دریاغیگری و ایله جاربودن تجسم پیدا می کند . حال می کوشیم وضعیت موجودمان را با این محک ها بسنجیم .

می دانید که کشور ما افغانستان با موقعیت ژئوپولتیک ویژه اش درین زاویه گیتی، در درازنای تاریخ پیوسته حیثیت گره گاه تجارت و محل تلاقی فرهنگ های شرق و غرب را داشته و خود نیز زادگاه فرهنگ پرباری بوده، که هر دو بُعد این ویژگی، ما را به اختلاط با شرق و غرب می کشانده و طبیعتاً کنش و واکنش متقابل به جای می نهاده است . از جانبی منابع دست نخورده زیر زمینی و نیروی کار ارزان، و هم تقریباً موقعیت معبر بودنش به سمت آبهای گرم اوقیانوس هند و خلیج فارس و به عکس از بحر هند به جانب آسیای مرکزی و بحیره خزر یا کسپین، دال بر آن می شد که موقعیت کلیدی بیابد . زور آوران آزمند مشرق و مغرب در پی کسب این کلید و راه یافتن به گنجینه های مادی و معنوی آن برای غارت و چپاول، همواره کوشیده و از لشکر کشی ها و قتل عام انسان های بی گناه و بی پناه نیز دریغ نکرده اند . ملت ما نیز هیچ گاهی این تجاوزات را بی پاسخ نگذاشته است، تجاوز و حشیانه امروز روس ها به خاک ما، و پاسخ دندان شکن مردم ما به آن را هم باید در همین راستا دید و این پاسخ را در شمار جنگ های عادلانه و رهائی بخش بر شمرد، در غیر آن سیر به گمراهی خواهیم کرد . چنان که هم اکنون می بینیم، در حول و حوش جنگ مسلحانه (بخش نظامی جنگ)، در نبرد مقاومت کنونی ملت ما گفت و شنود و پرس و جوی های جوروا جور مطرح است، و بسا از پرس و جوی ها و گفت و شنودها، با پندارهای جوانب مختلف، پشتاره اش را می بندد که می شود گفت در آن کمتر از بوته مطلوب می توان سراغ جست . عده ای آغاز و ادامه جنگ را با ابر قدرتی به این نیرومندی، به جنون (! ؟) ما اطلاق می کنند . گروهی بیمارگونه ملت ما را از آغاز حرکتش، وسیله دست این و آن اجنبی و یا مرتجع می پندارند که گوئی نبرد کنونی افغانستان نبرد غول های نظامی جهانی است و ملت قهرمان ما وسیله بی اراده آن، و دلیلش را این کور مغزان، نبود امکانات جنگی ما و

و فور سلاح روس می آورند. جمعی هم دلسوزانه مقاومت دلیرانه خلق قهرمان افغانستان را معجزه عصر می دانند و بی غرضانه (!!) و متحیر، ناظر پایان اعجاز اند و . . . پندارها و تصوراتی ازین قبیل. هکذا درپیش بینی آینده این جنگ نیز رویاها و پندارها غلغله انگیز مغزهای نا اندیش، کم اندیش و حتی اندیشمند بی اطلاع از مایه و پایه جنگ می شود، که هیچ کدام بازتاب کامل واقعیت عینی جنگ آزادیبخش ملت قهرمان افغانستان نیست. هم اکنون به شمار فراوان از آن هائی که به نحوی و به مقصودی درین مسأله برخورد کرده اند و یا می کنند، جنگ ما آن قدر بخرنج و تودرتواست که فهم آن رازی سر به مهر و طلسمی دست نارس گشته است. ما در این راه نیز فتح باب می کنیم و از بر شمردن ویژگی های کشور و فرهنگ ما، که به کرات مورد تجاوز قرار گرفته و از خصلت ضد تجاوزی ملت ما و پایداری اش در جنگ های دفاعی، پای گشودن این راز سر به مهر و طلسم دست نارس می رویم.

نخست نگاهی خیلی کوتاه در پیشینه تاریخی کشورمان می کنیم تا سنت پارینه مامعرف حالیه گردد، و بتوانیم از کالبد شکافی جنگ موجود بر اساس پیشینه، دورنما را به تصویر بکشیم. روش شناسی علمی نیز بر آن است که آن برخوردی در شناخت پدیده ها ستوده و قرین به حقیقت می شود که پدیده مورد نظر را در پیوند تنگاتنگ آن با گذشته اش ببیند. روابط و پیوندهای درونی اش را با اثر گذاری متقابل بشکافد، و کنش و واکنش های بیرونی را در نظر بگیرد و از سلسله بندی ارگانیک آن ها بتواند پویه تکاملی و تنش واپسین پدیده را مشخص سازد. متکی بر این روش علمی پژوهش، علل و عوامل ادامه جنگ را برمی شماریم. و آن را از ویژگی های ملت مظلوم، رزمنده، فداکار، حقجوی و آزادیخواه افغانستان آغاز می کنیم:

ادامه دارد

۱۹ فبروری ۲۰۱۷